

# برگی از دفتر باران

نیره سادات هاشمی



عنوان کتاب: مشتق باران

شاعر: رابعه راد

تصویرگر: رؤیا بیژنی

ناشر: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۲۴ صفحه

بها: ۵۰۰ تومان

**مشتق باران**، مجموعه ده چارپاره است که برای مخاطبان سال‌های اول دبستان - گروه سنی «ب»، سروده شده. شاعر در این مجموعه، با بهره‌گیری از عناصر و نشانه‌های طبیعی، فضاهای دل‌نشینی برای کودکان فراهم آورده است. «مشتق باران» اولین شعر کتاب، یکی از زیباترین آثار این مجموعه است. کودکان برعکس بزرگ‌ترها، حد و مرزی برای دوستی‌های خود قائل نیستند و به راحتی با مظاهر طبیعی ارتباط می‌گیرند. شاعر از این خصوصیت کودکان، به خوبی در این اثر استفاده کرده است:

باز هم ابر بهار

آمده بالای بام

مثل یک مهمان خوب

می‌کند بر من سلام

یکی از مصادیق مثبت این شعر، استفاده به‌جا و مناسب از موتیف‌های طبیعی است. «این موتیف‌ها یا نشانه‌ها، برگرفته از مقوله‌ای به نام «هستی‌اند و جلوه‌های متعدد آن و کاربرد آن‌ها، نقشی سرنوشت‌ساز در شکل‌گیری آثار ادبی دارد و علاوه بر آن، در تشخیص سبک و فردیت سبکی این آثار مؤثر است.»<sup>۱</sup>

پیوند دادن این نشانه‌ها با اتفاق‌های ملموس این دوره از زندگی کودک، می‌تواند به دریافت آسان مفهوم مورد نظر بیشتر کمک

کند

باز هم مانند من

مشتق دارد او زیاد

روی شیشه، چک‌چک

می‌نویسد مثل باد

نشانه‌هایی که شاعر به کار می‌گیرد، با تجربه‌های روزمره زندگی کودکان در این سن و سال منطبق است. او این نشانه‌ها را با هدفی روشن در کنار هم می‌گذارد تا به مفهومی زیبا دست یابد. در واقع چینش مناسب این نشانه‌ها، در ساختار معنایی شعر بسیار تأثیرگذار است. این نشانه‌ها «تا وقتی تک‌معنایی است، فقط یک نشانه است، اما وقتی با غنی شدن بار معنایی، به ژرفابخشی محور معنایی شعر کمک می‌کند و در محور جانشینی کلام، جانشین معناها یا مفاهیم دیگر می‌شود، یک موتیف نمادین شده است و در بحث سمبل و نماد می‌گنجد. به عبارت دیگر، در این موقع، نه فقط در خدمت، «سویه‌های برونی»، بلکه در خدمت «سویه‌های درونی» کلام قرار می‌گیرد.»<sup>۲</sup> این از اتفاقات مثبتی است که در این شعر شکل می‌گیرد و موجب به وقوع پیوستن اندیشه زیبایی می‌شود که در بطن شعر جریان دارد.

نور و روشنایی همواره راهنمای انسان بوده است. کودک از همان ابتدای تولد، به یکی از علائمی که پاسخ می‌دهد، نور است. در اساطیر ما، خورشید جایگاه ویژه‌ای دارد و در فرهنگ نمادهای ما، همواره به عنوان «دلیل و راهنما» از آن یاد شده است. شاعر خواسته یا ناخواسته، اندیشه زیبایی را در کنار تصویرسازی و حس‌آمیزی ملموس برای مخاطبش مطرح می‌کند.

با خط زیبایی خود

می‌نویسد: آب، آب

تا ببیند باز هم

مشق او را آفتاب

او آفتاب را در نقش آموزگار قرار می‌دهد و این اندیشه مثبتی است که کودک، به راحتی آن را می‌پذیرد و «مهر رنگین کمان»، حس رنگینی است که با نشاط به پایان شعر می‌نشیند. رنگین کمان در باور انسان‌ها، دقیقاً مثل پاداشی است که خورشید پس از باران، به چشم‌های زمین می‌دهد و با تلاقی باران و آفتاب، این طرح زیبا شکل می‌گیرد. شاعر این اثر، بسیار به‌جا و مناسب از این فرآیند طبیعی بهره‌جسته است. ضمن این که رنگین کمان، از آن دست پدیده‌های طبیعی است که بسیار مورد توجه کودکان است. کودکان دوست دارند رنگین کمان در نقاشی‌هایشان باشد، به رنگین کمان دست بزنند و تخیلاتشان، معمولاً با رنگین کمان نسبت دارد.

در این مجموعه، شاعر در شعر «خورشید کوچک» (صفحه ۱۲) و «خواب قشنگ» (صفحه ۱۶)، با استفاده از همین نشانه‌های طبیعی، توانسته تصاویر و اندیشه‌های زیبایی خلق کند. در شعر «خورشید کوچک»، شاعر با استفاده از یک اتفاق معمولی - رسیدن سبب - مفهومی وسیع‌تر را به سادگی برای کودک طرح می‌کند. در این چارپاره، خورشید قطب است. او با زبانی ساده و تصویری ملموس، اندیشه‌ای بزرگ را مطرح می‌کند:

یک سبب کال او را

در باغ آسمان دید

آن وقت آرزو کرد

می‌شد شبیه خورشید

هر چند به نظر می‌رسد این موفقیت تا پایان شعر، همراه با شاعر نیست! در شعر «خواب قشنگ»، باز هم استفاده به‌جا و مناسب از نشانه‌های ساده و طبیعی را می‌توان دید که برای رسیدن به مضمونی ساده صورت گرفته و از بار مفهومی مثبتی هم برخوردار است:

یک دکمه شکل کفش‌دوزک

بر دامن زرد نشسته

مامان من پاهای او را

با سوزن و نخ خوب بسته

شاعر، نگاه صمیمانه و بی‌آلایش کودک را به محیط طبیعی پیرامون، به خوبی به تصویر می‌کشد و مادر به عنوان یک وجود تأثیرگذار، همواره این ارتباط را با حضوری مادرانه حفظ می‌کند.

شاعر در سایر شعرهای این مجموعه، مثل سه اثر نام برده نیز موفق بوده است. در «پیراهن زرد» (صفحه ۶)، نگاه مثبتی جریان دارد که کودک را ضمن سرگرم و همراه کردن با تصاویر و تخیلات باورپذیر خود، با نکته‌ای تربیتی روبه‌رو می‌کند. این نکته نه فقط زندگی امروز او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بلکه اثری مثبت در فردای او خواهد گذاشت.

حس تملک در کودکان، یکی از شایع‌ترین عوامل در دسرساز - برای کودک و والدین - در دوره کودکی است که اگر با آن به نادرستی برخورد شود، رفتارهای ناخوشایندی را در آینده دامن خواهد زد. کودک به طور فطری، حسن تملک نسبت به تمام متعلقاتش دارد. اما همین کودک، در مواجهه با آینده، باید بیاموزد آنچه دارد، گذشتنی و کوچک‌شدنی است. او بزرگ می‌شود و آن‌ها کوچک می‌مانند. باید بیاموزد به تمام داشته‌هایش به عنوان یک وسیله‌آموزی نگاه کند و برای فردا به فکر تازه‌های دیگری باشد. شاعر در «پیراهن زرد» کودک را به مرور اتفاقی می‌برد که شاید بارها برایش روی داده است و به او یاد می‌دهد که بخشنده باشد:

**نشانه‌هایی که شاعر  
به کار می‌گیرد،  
با تجربه‌های  
روزمره زندگی  
کودکان در این سن و  
سال منطبق است.  
او این نشانه‌ها را  
با هدفی روشن  
در کنار هم می‌گذارد  
تا به مفهومی زیبا  
دست یابد.  
در واقع چینش  
مناسب این نشانه‌ها،  
در ساختار  
معنایی شعر  
بسیار تأثیرگذار  
است**

فرقی ندارد من بیوشم  
یا او لباس خوشگلم را  
پروانه هم توی علفها  
او را بیوسد جای گلها

از دیگر نکات زیبای این شعر، موسیقی بیرونی آن است. شاعر در بند اول چارپاره، واژه «کادو» را دو بار قبل از قافیه - هر چند قافیه آن ضعیف است - تکرار می‌کند، و این تکرار، ضمن این که بار موسیقایی اثر را بالا می‌برد، کمک می‌کند تا این ابیات، به آسانی به ذهن کودک سپرده شود و رنگ معنایی گیرد. در واقع شاعر با استفاده از صنعت تکرار، قبل از قافیه، تصویر مد نظر خود را بهتر به ذهن مخاطب می‌نشانند:

یک بسته خوش رنگ یک روز  
بابا برابیم کادو آورد  
پیراهن زرد قشنگی  
از توی آن کادو در آورد  
همین تکرار به صورت ردیف بلند، در بند بعدی اتفاق می‌افتد:  
هر وقت می‌پوشیدم آن را  
بسیار زیبا می‌شدم من  
در دشت در بین علفها  
مانند گلها می‌شدم من  
و تکرار حرف «گ» در بند سوم:  
کوتاه شد پیراهن من  
حالا برابیم تنگ تنگ است  
می‌پوشد آن را خواهر من  
حالا برای او قشنگ است

**یک دانه آبالو** (صفحه ۸)، عنوان چارپاره‌ای دیگر از این مجموعه است. این اثر ظاهراً تنها یک روایت است؛ روایتی که بارها در چشم ما مرور شده است. کودک، یک دانه آبالو از درخت می‌چیند و روی آن سوراخ ریزی می‌بیند که در آن کرمی کوچک لانه کرده است و ...

آن را گذاشتم من  
آرام بین گلها  
آن کرم صاحبش بود  
پس من نخوردم آن را

و این اتفاق، تنها یک روایت نیست؛ چون منجر به رویدادی عاطفی می‌شود که ذهن کودک را به محیط پیرامونش توجه می‌دهد. گاهی بهره‌گیری مناسب از عنصر عاطفه، حتی تأثیرگذارتر از موسیقی در شعر است تا حدی که می‌تواند زبان را از سطح یک نظم معمولی، به شعری به یادماندنی برساند. در این شعر نیز شاعر با استفاده از این عنصر، ضمن مرور یک اتفاق معمولی، به کودک هشدار می‌دهد که سایر موجودات زنده هم، حق استفاده از محیط زیست را دارند و او را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز رهنمون می‌شود.

شاعر در شعر **من و بادبادک** (صفحه ۱۴)، قصد دارد دخالت‌های آزاردهنده زندگی مدرن را در آرامش ذهنی و بازی‌های سالم کودکان به تصویر بکشد، اما چندان موفق نیست. او در این شعر، هیچ کشف تازه‌ای ندارد، غالب فضاها و تصاویر تکراری است و از هیچ نشانه تازه‌ای استفاده نکرده است:

بادبادک امروز  
خسته و بی‌حال است  
روی بام افتاده  
بی‌دم و بی‌بال است

در بند بعدی قصد دارد با استفاده از نشانه‌ای از زندگی امروزی - آتن - این تضاد را در برهم ریختن آرامش ذهنی کودک، بیشتر به تصویر بکشد، اما چینش کلمات و تصاویر آن قدر تکراری است که به هیچ حرف تازه‌ای نمی‌رسد:  
روی دوش آتن



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دُم او جا مانده

بال هایش شاید

توی صحرا مانده

در مصرع دوم همین بند، شاعر محدوده تصاویر را آن قدر بزرگ کرده است که بیشتر به یک غلو می ماند. در مجموع، در کنار فضاهای زیبا و کشف‌های شاعرانه این کتاب، به نقطه‌ضعف‌هایی نیز برمی‌خوریم که گاه نقص مفهومی را دامن می‌زنند یا منجر به ضعف‌های زبانی می‌شوند. مثل این مورد در (صفحه ۶):

تا می‌دویدم توی صحرا

پروانه پَر می‌زد به سویم

زنبور کوچک آستباهی

می‌خواست بنشیند به رویم<sup>۳</sup>

«به» حرف اضافه‌ای است که در ساختار دستوری هر دو مصرع واقعاً اضافه است. یا در (صفحه ۱۰) در این بیت:

دور تا دورش نشسته

شمعدانی‌های زیبا<sup>۴</sup>

ما با عدم تطابق فعل و فاعل روبه‌رو هستیم (استفاده از فعل مفرد برای فاعل جمع). علاوه بر این مشکلات زبانی، گاه به تعقیدهای معنوی برمی‌خوریم. گاه شاعر کاملاً مخاطب کودک خود و سطح تجربیات و دریافت‌های ذهنی او را به فراموشی می‌سپارد و مفاهیم مورد نظرش، وارد محدوده ذهنی بزرگسال می‌شود:

گوش ماهی‌های رنگی

پهن کردم زیر پایش

گاه یک فواره نم‌زم

شعر می‌خواند برایش<sup>۵</sup>

این تصویری است که تنها مخاطب بزرگسال از دریافت آن لذت خواهد برد. یا در شعر «خورشید کوچک»، علی‌رغم شروع خوبی که دارد، کم‌کم سن و سال مخاطبش را فراموش می‌کند و می‌گوید:

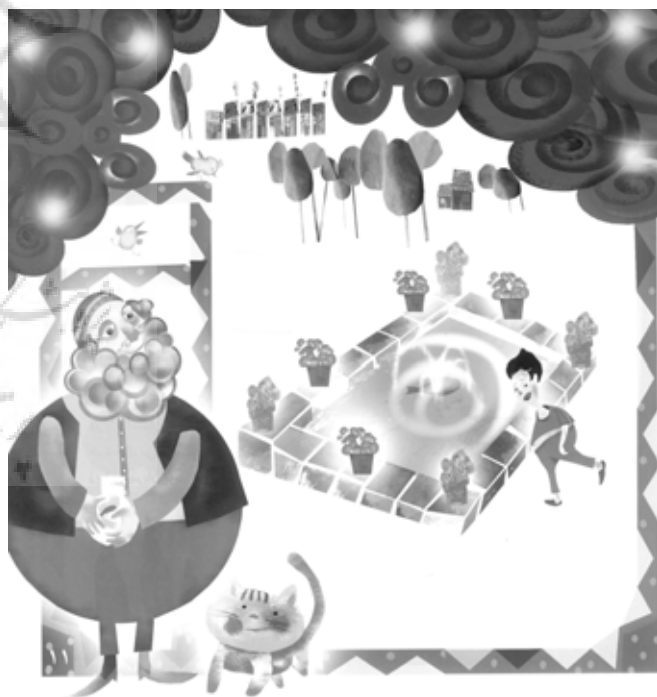
خورشید خنده‌های کرد  
بوسید روی او را  
کم‌کم گرفت آن سیب انگار بوی او را

دریافت «بوی چیزی را گرفتن»، کاملاً از حد تجربیات ذهنی مخاطب این کتاب خارج است.

\*

البته این مجموعه را با تمام فرازها و فرودهایش، باید یکی از مجموعه‌های موفق شعر کودک دانست؛ چون نزدیک به هشتاد درصد آثار آن، از قوت لازم ساختاری و محتوایی برخوردار است.

ارتباط با مخاطب، از دیگر نکات مثبت این اثر است. هر چند گاهی مفاهیم مورد نظر شاعر، سمت و سویی انتزاعی گرفته‌اند، در مجموع مخاطبش را در یک کتاب می‌شناسد و می‌داند چه‌گونه باید آسمان خیالش را طراحی و از نشانه‌ها برای راهنمایی مخاطبش استفاده کند. او در این مجموعه، حرف‌های تازه‌ای دارد و اندیشه‌های زیبایی را مطرح می‌کند. این کتاب، از معدود کتاب‌هایی است که گروه سنی آن، کاملاً با مخاطبش انطباق دارد.



### پی‌نوشت:

۱ - سلاجقه، پروین. از این باغ شرقی. کانون ۱۳۸۵، ص ۱۵۳.

۲ - همان، ص ۱۵۳.

۳ - مشق باران، چارپاره «پیراهن زرد»، ص ۶.

۴ و ۵ - مشق باران، چارپاره «ماهی من»، ص ۱۰.